

بِكَ فَرَمَانَ فَرَاهُوشِ نَشْدَنِی

(۴)

قال رسول الله (ص): يا ايها الناس! اني
تركت فيكم ما ان اخذتم به لن تضلوا: كتاب
الله وعترتي اهل بيتي
(ترمذی ، نسائی - كنز العمال ج ۱)

..... ۱

..... ۲

..... ۳

..... ۴

۵ - گرامر سخنی از خدا و رسول در کار نبود

۶ - اختلاف شیعه و سنی چگونه حل میشود؟



قرار شد برای نمونه حدیثی هم ذکر کرده و بعد درباره دو موضوع اخیر
بررسی کنیم :

پینه‌بر گرامری اسلام فرمود : مردم ! من برای شما یاد گاری میگذارم
که اگر آنرا فراموش کردید هرگز گمراه نخواهید شد . آن یادگار: کتاب خدا
و هترت من است .

ابن‌حدیث بتواتر معنوی (۱) در کتابهای معتبر اهل سنت نقل شده .

(۱) تواتر یعنی موضوعی را عده زیادی نقل کنند ، پاندازه ای که از
گفته آنان قطع و یقین پیدا شده و اصلا احتمال دروغ یا توافق بر دروغ‌گوئی
داده نشود. ✓

یادگاری که اگر امت اسلامی با توجه کند هرگز گمراه نمی‌شود، تنها کتاب خدا نیست (۱) اگر راستی کتاب خدا کفایت می‌کند و بی‌فهرستی چون عترت رسول نیازی نبود چرا حضرتش آنان را عدل و ردیف قرآن معرفی فرمود؟ آیا برای توجه به کتاب خدا و عترت رسول آنچنان که هرگز گمراهی پیدا نشود مفهومی جز رهبری و پیشوایی آنان میتوان پیدا کرد؟

* * *

هدف ما اینجا بحث از این حدیث و طرز استدلال بان، و یادگیر روایات مربوطه باین فصل نیست، زیرا اینکار بطور دقیق و مبسوط از همان قرنهای اول اسلامی تا امروز توسط شخصیتها و رجال بزرگ دینی و علمی انجام شده و کوچکترین نقطه تاریکی نمانده است.

منظور ما این است که اگر راستی مطلب از آن قرار است که برادران اهل سنت میگویند؛ که رسول خدا در این زمینه چیزی نفرموده، پس اینهمه احادیث: تقلین، یوم الانذار، منزله؛ طبر، و... چیست؟ (در کتاب المراجعات ص ۱۱۸ تا ص ۱۵۴ بطور کامل و بی نظیری از روایات مربوط به این بحث از نظر اهل سنت بررسی شده).

وقتی مرحوم آیه الله سید شرف الدین؛ مقداری از احادیث معتبر پیش اهل سنت را برای آن دانشمند بزرگ، استاد اسبق دانشگاه معروف الازهر، در جریان مکاتبات مخصوص بخود (که بصورت کتاب المراجعات درآمد و بارها طبع شده) فرستاد، وی در جواب نوشت: راستی از اینهمه روایات و ادله قاطعه ای که شما ذکر کرده اید، تعجب میکنم!! آدمی باید در برابر آنها تسلیم شود، اما نمیدانم عمل گذشتگان را چگونه تفسیر کنم! (۲) (کسانی که

حالا این تواتر گاهی حتی در لفظ و عبارت هم هست که همه بیک صورت، در یک لفظ و عبارت نقل کرده اند، و گاهی فقط در اصل مطلب است که بمبارتهای گوناگونی نقل شده و آن را تواتر معنوی گویند.

(۱) برخلاف نظر آن مردی که گفت: **حسبنا کتاب الله!** یعنی: کتاب

خدا ما را کافی است!!

(۲) برای کسانی که استقلال رأی و عقیده دارند تفسیر عمل گذشتگان خیلی ←

بخواهند میتوانند بکتاب المراجعات ص ۵۰ تا ۵۱ مراجعه کنند) -
این است وضع احادیث در این زمینه بحالاً بازم میتوان گفت : رسول اکرم
را در این بحث نظری نبوده؟ میشود باور کرد که حضرتش را در این مسئله
سخنی نیست؟

* * *

کیرم خدا و رسول را در این مسئله نظری نبوده و فرض میکنیم پیمبر اسلام
امت خود را بحال خود گذاشت و گذشت، حالاً مسلمین چه باید بکنند؟ کجا باید
بروند؟ چه کسی را برای پیشوائی و رهبری برگزینند؟
حتماً خواهید گفت : بحکم جریان طبیعی، توده مردم و یا اهل حل و عقد باید
کسی را انتخاب کرده زمام امور را باو بسپارند.

شما میگوئید در یک انتخابات طبیعی و صد درصد آزاده ممکن است با داشتن
کاندیدای لایق و با کفایت که علم و اطلاع و فضل و کمالاتش بیشتر است کسانی از صندوق
سردر آورند که لیاقت کمتر و علم و فضل ناچیزی داشته باشند؟!
شما میگوئید اهل حل و عقد در یک شرایط صحیح و آزادی ممکن است با داشتن
اتقی و افضل و اعلم، سراغ دیگران بروند؟!

اگر کسی را داشتیم که از همه دانشمندان، پرهیزکارتر، شجاعتر و به دین
و اسرار دینی نزدیکتر بود؛ و باز دیگری سر از صندوق در آورد شما چه خواهید
گفت؟ جز این است که بحکم ناموس طبیعی انتخاب اصاح که در گذشته بحث شد
باید گفت؛ این انتخابات طبیعی و آزاد انجام نشده و حتی اهل حل و عقد هم آزادانه
نظر نداده اند.

گفتگو هائی که از شخص امام علی علیه السلام گرفته؛ تا اصحاب و یارانش
در مسئله انتخابات و جریان سقیفه دیده میشود بحث مفصل و جالبی است که طالبین
میتوانند بهمان کتاب (المراجعات) مراجعه کنند.

ولی آنچه ما میخواهیم بگوئیم اینکه؛ یا باید اعتراف به برتری و فضیلت
علی را از هر جهت پس بگیرند، یا باید انتخابات را غیر طبیعی بدانند بلکه چنانچه

مشکل نبوده و حتی لازم نیست چنانچه استاد بدی همان دانشگام، شیخ محمود
ثلثوت حتی بدون تفسیر تا حدودی استقلال نشان داد.

تاریخ قطعی اسلامی نشان داده و شخص ابی بکر و عمر اعتراف کرده اند انتخاباتی در کار نبوده و خلافت ابوبکر بطور فلقته انجام گرفت (۱)

ورنه اگر انتخاباتی در کار بود و بصورت آزاد و طبیعی انجام میگرفت
حتماً قرعه بنام علی (ع) در میآمد چنانچه حضرتش بآبی بکر فرمود :

فان كنت بالقری حجت خصیمهم ففیرك اولی بالنبی واقرب
وان كنت بالشوری ملكت امورهم فكیف بهذا والمشیرون غیب!؟

: اگر از راه خویشاوندی بایتمبر اکرم در جریان سقیفه برقیب استدلال کردی دیگران بیتمبر از تو نزدیکترند، و اگر باشوری ورآی زمامدار شدی آن چه رأی و شورائی بود که صاحبان رأی غائب بودند؟!

* * *

اختلاف شیعه و سنی چگونه قابل حل است ؟

اختلاف میان این دو فرقه اسلامی نه تنها پس از رحلت پیغمبر اکرم (ص) بوجود آمده بلکه از دوران حیوة حضرتش ریشه داشته و شیعیان علی (ع) از همان سالهای اول باین اصل پی بردند که پس از رسول خدا علی جانسین بوده و در اصول و فروع باید از او فرزندان گرامیش پیروی کنند .

چرخهای تاریخ اسلامی بر چه محور هائی گرهش کرد ؟ و قرنهاى اول اسلامی چگونه گذشت ؟ و حقائق علمی و اعتقادی از چه پیچ و خم هائی عبور کرد ؟ و سیاست های گوناگون جهانی تا کجای روی این جو یا آنها اثر گذاشت و چه اندازه از این اختلافات کاسته یا به آنها دامن زد ؟ اینها بحث هائی است که باین مقال ارتباط نداشته و در کتب مر بوطه بررسی شده است

ما که امر و زدر بر برابر يك عمل انجام شده قرار گرفته ایم چه باید بکنیم ؟
ما که راه شیعه را صد در صد حق و واقع میدانیم و پیروی از علی و فرزندان او را يك اصل غیر قابل تغییر میشناسیم و از طرف دیگر باین اختلافات موجود بین شیعه و دیگر فرق اسلامی رو برهستیم چه باید بکنیم ؟ .

(۱) احمد بن عبدالعزیز در کتاب سقیفه و ابن ابی الحدید ج ۱ شرح

نهج البلاغه ص ۳۲ .

(۲) ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه نسبت به این کلمات اعترافات

جالبی دارد .

وظیفه ما که احساس میکنیم بیک توافق و اتحاد کاملی احتیاج داشته و همبستگی و وحدت خاصی را در برابر دشمنان اسلام لازم داریم چیست ؟

آیا فکر توافق و تقرب با ایجاد دارالتقریبها، تشکیل کنفرانسهای عمومی اسلامی ممکن است صورت عمل بخود بگیرد ؟

آیا اینهمه پیشنهادها ی گوناگون با توجه با اصول اعتقادی طرفین بوده یا تنها به محور مسائل سیاسی و اجتماعی میچرخد ؟

بنظر ما این راه حل معمولی و ساده که بیشتر اختلافات را با آن رفع میکنند اینجاقابل عمل نبوده و بعلل ریشه داری هرگز نتیجه نمیرسد .

میانجیگرانی که معمولاً بمصالحه متوسل شده از طرفین میخواهند که تا اندازه ای از حق مسلم پیش خودشان بگذرند تا مشکل حل شود، اینجانمیتوانند با این فرمول کاری انجام دهند، زیرا برای شیعه غیر ممکن است که بتواند حتی يك نقطه کوچک از عقائد مسلمة اصلی یا فرعی خود را که از علی و خاندانش گرفته است صرف نظر کند، اهل سنت هم در این شرائط و مقتضیات از پیروی زهیران مذاهب چهارگانه در فروع دست برنداشته و در اصول اعتقادی هم از تفسقه خاصی که پیروی میکنند چشم نمیپوشند .

استدلالات و براهین علمی شیعه هم تنها در دنیا های علمی و مبحث های قضائی ممکن است کاری انجام داده و در طول قرنهای منمادی مردان انگشت شماری را از اهل سنت صریحاً بدنیای شیعه وارد و یا نزدیک کرده و بتدریج جای خود را بازتر کند .

با توجه با این وضع و شرائط ؛ با اضافه اقلیتی که شیعه داشته و اهل سنت اکثریت قابل توجه اسلامی را دارند و از طرف دیگر دشمنان گوناگون و متشکلی را که در برابر اسلامی بینیم دست زدن باختلافات موجود ؛ خصوصاً در دنیائی که ما زندگی میکنیم و روابط عمیق علمی و صنعتی سراسر جهان را بهم بسته و نزدیک ساخته و دشمنان اسلام را بیش از پیش متحد و همکار نموده است ؛ از نظر شیعه شاید نامشروع شناخته شود زیرا زبان و خسراش برای دنیای اسلام و تشیع هر دو خواهد بود .

حالا که این اختلافات هست و مصالحه هم مفهوم و معنائی ندارد پس چه باید کرد ؟ و مشکل را چگونه میتوان حل نمود ؟

من فکر میکنم گناه این جریان را بمقدار زیادی میتوان بگردن برادران اهل سنت گذاشته و حل آن را هم بهمان مقدار بعهده آنان سپرد؛ زیرا از نظر شیعه تمام فرق اسلامی (۱) محترم و مسلمان شناخته شده، جان و مال و عرض، و ناموسشان در نهایت احترام بوده، و از نظر زندگی اجتماعی اسلامی در یک محیط برادری و صمیمیت بسر میبرند.

اعتقادات اهل سنت هر چه هم خلاف مبانی علمی شیعه باشد آنان را از اسلام خارج ندانسته و اساس اسلام را جز بر محوره اصل توحید، نبوت و معاد؛ نمیشناسد.

اما اهل سنت متأسفانه شیعه را مرفوض دانسته و با عنوان رافضی آنان را از اسلام و مزایای اسلامی محروم میدانند.

روی این حساب تنها راه حل این است که: اهل سنت مذهب شیعه را هم چون دیگر مذاهب اسلامی قابل اتباع شناخته و آنان را در اصول کلی اسلامی شریک بدانند.

بدیهی است که این شناخت و اعتراف با هیچ یک از عقائد اصلی و فرعی آنان منافات ندارد (۲)

اهل سنت باید طبق اصول کلی اسلامی و سنن قطعی رسول اکرم (ص) کسانی را که کلمه توحید بر زبان آورده و نبوت رسول خدا شهادت داده و بقیامت معترفند مسلمان و اهل بهشت بشناسند. *درمانی و مطالعات فرنگی*

(۱) در میان تمام فرقه های اسلامی تنها دودسته هستند که از نظر شیعه محکوم بکفر بوده و از اسلام خارجند: اول غلات یعنی کسانی که درباره علی (ع) تند روی کرده حضرتش را خدا گفتند. دوم نواصب یعنی آنان که در دشمنی وی تند روی کرده و حرفها زده یا اوراسب کردند.

علی (ع) فرمود: هلك فی رجلان: محب غال و مبغض قال: درباره من دودسته هلاک شدند: دوستان افراطی و دشمنان تندرو.

(۲) چنانچه مرحوم آیه الله شرف الدین در فصل اول از کتاب المراجعات و فصول المهمه کاملاً روشن ساخته اند.

اهل سنت باید مردمی را که نماز میخوانند ، روزه میگیرند ، حج میروند ... و دیگر اصول و فروع کلی اسلامی را میپندارند ، مسلمان شناخته جان و مال و عرض و ناموسشان را محترم داشته و در زندگی اجتماعی اسلامی با آنان برادرانه بسر برند .

اهل سنت باید اختلافات موجود بین شیعه و سنی راهم چون اختلافات بین مذاهب چهارگانه دیده و همه را اهل اسلام بشناسند . چنانچه اخیراً این فکر رو بر شد رفته و از دانشگاه الازهر گرفته تا دیگر مؤسسات علمی همه به این نکته توجه و علاقه بیشتری نشان داده و از وسائل گوناگونی برای رشد و تقویت این فکر استفاده میشود . باشد که در آینده نزدیکی بشمر برسد .

من فکر میکنم با تعقیب این راه و استفاده از وسائل مناسب با مقتضیات و شرائط مختلف ، میتوان يك تشکل و وحدت کاملی ایجاد کرد و باینهمه بدبختیها و استعمارزدگیها که در سایه پراکندگی اقوام و ملل اسلامی بوجود آمده خاتمه داد .

از روزی که مسلمین چشم با اختلافات دوخته و بدشمنان فرصت استفاده بیشتری دادند اسلام رو با انحطاط و ضعف رفته و کشورهای اسلامی یکی پس از دیگری گرفتار نقشه های خائنانه دشمنان اسلام شدند . و تاروژی که مسلمانها بیدار نشده و بیک اتحاد و همبستگی عمیقی دست نزنند ، عزت و استقلال و عظمت از دست رفته شان باز نخواهد گشت .

اعاذنا الله من شر الاعداء و وقتنا لما یحب (پایان)

ادب نامه برداری!

... نامه برداره نشود مردم مسلمان (هر چند که جنه اش کوچک باشد) ، هر دك ؛ و نامه برداره نشود قرآن (هر چند قطع آن کوچک باشد) قرآنك ، و نامه برداره نشود مسجد كوچك (هر چند که فضای آن محقر باشد) مسجدك ،

(جعفریات. رسول خدا - ص)